

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



خطرات نزدیکی ترامپ به پاکستان

روابط ایالات متحده و پاکستان در دوره دوم رئیس‌جمهور دونالد ترامپ، در حال تغییراتی قابل‌توجه هستند. به نظر می‌رسد این تغییرات از بهار شروع شدند، کمی بعد از حمله‌ای که در بخش تحت حاکمیت هند در کشمیر رخ داد و جرقه درگیری بین هند و پاکستان شد. ترامپ گفت نقشی کلیدی در پایان‌دادن به آن بحران داشته و اسلام‌آباد هم از آنچه مداخله او عنوان شد، تجلیل کرد. مشخص است که مقامات پاکستان توانسته‌اند کاری کنند که به مذاق ترامپ خوش بیاید، اول با حرف‌ها و بعد با پیشنهاداتشان: دسترسی به منابع معدنی نادر، سرمایه‌گذاری در رمزارزها و تازه‌ترین نمونه، پیشنهاد تأسیساتی بندری در دریای عرب. برای دولت ترامپ، این تحولات حاکی از تغییری مثبت هستند؛ اما سابقه تاریخی نشان می‌دهد امید به رابطه‌ای انکاپذیر و تأمین‌کننده منافع متقابل، بین ایالات متحده و پاکستان، احتمالاً بی‌پایه‌باشد.

از زمان نخست‌وزیری لیاقت علی خان که از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱ بر مسند قدرت بود و با دوايت آیزنهاور، رئیس‌جمهور آمریکا هم‌دوره، اسلام‌آباد به دنبال جلب حمایت واشنگتن بوده و تمایل داشته ایالات متحده را به جنوب آسیا بکشاند، عمدتاً برای برقراری توازن قدرت در مقابل هند. در نتیجه این سابقه هند مدت‌هاست نسبت به هر گونه نقش آفرینی آمریکا در پاکستان نگران است، تا چه رسد به کمک نظامی. بحران شرق پاکستان در سال ۱۹۷۱ که منجر به تشکیل کشور بنگلادش شد، این نگرانی‌ها را به‌شدت بالا برد؛ زمانی که رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون از هند به سمت پاکستان چرخید. هرچند پاکستان کمک آمریکا را ناکافی دانست و در نهایت هم در نبرد نظامی شکست خورد. پس از حمله شوروی به افغانستان، رئیس‌جمهور رونالد ریگان به سراغ پاکستان به عنوان محل آماده‌سازی رفت تا به مجاهدین برای جنگ با شوروی کمک کند. محمد ضیاءالحق، حاکم نظامی پاکستان در آن زمان این رابطه را «دست‌دادن و نه در آغوش گرفتن» توصیف کرد تا ذات تراکنشی آن را برجسته کند. چند دهه بعد، پاکستان به رهبری پرویز مشرف، در آنچه «جنگ با تروریسم» خوانده شد شرکت کرد و در بهترین حالت، شریکی نسبی بود. این سابقه، این مسئله را برجسته می‌کند که رابطه ایالات متحده و پاکستان، نه بر پایه نزدیکی ایدئولوژیک است، نه روابط فرهنگی و نه همگرایی منافع راهبردی، بلکه تراکنشی است. دلیل اندکی وجود دارد که واور کنیم جلب نظر ترامپ از سوی پاکستان این بار نتایج مشخصاً متفاوتی خواهد داشت. در عوض، ممکن است شراکت راهبردی با هند را به خطر بیناندازد که ایالات متحده از دهه ۱۹۹۰ مجدانه مشغول شکل‌دادن به آن بوده است. این احتمالاً بخشی از نیت فعلی پاکستان هم هست. در ماه‌های اخیر، برخی تصمیمات ترامپ نگرانی دهلی‌نورا تشدید کرده که شاید واشنگتن شریک راهبردی دمدمی مزاجی از کار درنیاید. دعوت فرمانده نظامی پاکستانی به کاخ سفید، توافقی برای فروش نسخه پیشرفته از F-۱۶ به پاکستان و همین‌طور موشک، پیشنهادش برای میانجیگری در مسئله کشمیر درحالی‌که هند همواره به دخالت طرف ثالث مخالف بوده و دیدار مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا با معاون نخست‌وزیر پاکستان، از جمله این اقدامات بوده‌اند.

آنچه در ظاهر دوستی بین ایالات متحده و پاکستان به نظر می‌رسد، وقتی در بستر تاریخی دیده شود به نظر گمراه‌کننده می‌آید. دولت ترامپ به نظر جذب دولت پاکستان شده، چون به اشکال مختلف به دنبال جلب نظر شخصی او بوده‌اند، مثل وقتی مُصر بودند جایزه صلح نوبل به او برسد. پاکستان هم از این راضی است، به امید اینکه شراکت ایالات متحده با هند را تضعیف کند، اما این همگرایی کوتاه‌مدت، گذرا خواهد بود. اول، پاکستان صرفاً به خاطر اقدامات اخیر ترامپ از چین، متحد نزدیکش، دور نخواهد شد. دوم، چنان که تجربه نشان داده، پاکستان اصلاً شریک قابل‌انکایی در مقابله با تروریسم هم نیست.

ترامپ بابت مسائل تجاری و دیگر مسائل از هند خشمگین است و حالا در آستانه تلف کردن شراکت راهبردی ارزشمندی است، در تاراش به دنبال چیزی که احتمالاً بیش از و هم و خیال نخواهد بود. هزینه‌های این کار احتمالاً برای منافع راهبردی ایالات متحده در جنوب آسیا، قابل‌توجه‌باشد.



آنچه مسکو می‌بینند

تقابل ایران و ایالات متحده فرصت‌ها و تهدیدهای مختلفی برای روسیه می‌سازد

مقابل ایران هزینه کند و تا حدی از رویکرد «اول آمریکا» فاصله بگیرد، یا منحصرأً تقابل خود را پیش ببرد و به این ترتیب، متحدان را ناراضی کند. در عین حال، ترامپ نشان داده‌است رویکرد مطلوبش در عرصه نظامی، نه ورود دوباره به جنگ‌های طولانی‌مدت که استفاده از ضربات دفعتی است. اگر تنش‌ها به سطح درگیری برسند و کنش و واکنش‌ها، ماجرا را طولانی کند، این الگو دیگر به کار نخواهد آمد و این نیز، بازی را تغییر می‌دهد. یک نکته دیگر نیز در این میان قابل‌توجه است: در طول جنگ ۱۲ روزه اسرائیل با ایران دیده شد که در میان افکار عمومی ایالات متحده و مهم‌تر از آن در بدنه رأی خود ترامپ، مخالفت‌هایی جدی با ورود آمریکا به این درگیری وجود دارد. حمله آمریکا به ایران، البته در میان همان گروه‌ها نارضایتی ایجاد کرد، اما تمام‌شدن بلافاصله داستان در آن مرحله، این دردرس را دور کرد. اگر درگیری دنباله‌داری در کار باشد، این موضوع می‌تواند به اختلافاتی جدی‌تر در صحنه سیاست داخلی آمریکا نیز منجر شود.

▼ تلاش رقبا برای جلب حمایت مسکو

بخشی از تنش‌ها در خاورمیانه، به تقابل ایران و اسرائیل و نیز نگرانی‌های دول عرب منطقه و البته ترکیه نسبت به این هر دو بازیگر است. روسیه، با همه طرف‌های این مسئله روابط خود را دارد. روسیه، نزدیک‌ترین قدرت جهانی به منطقه نیز هست. هر کدام از این طرف‌ها به دنبال این هستند که با حمایت و موافقت روسیه را نسبت به خود و برنامه‌های خود جلب کنند یا لاقبل بتوانند روسیه را قانع کنند در جهت کمک به رقیب نقش آفرینی نکنند. در سناریوهای تشدید تنش، این تلاش‌ها از سوی طرف‌های درگیر بیشتر نیز خواهد شد و روسیه فرصت‌های بیشتری برای بهره‌مندی از این جایگاه خواهد داشت. در این میان، مشخصاً تهران که در وضعیت کمبود متحد قرار دارد، بیشتر به دنبال جذب حمایت‌های مختلف از مسکو خواهد بود و در مقابل، طبعاً امتیازاتی را که در دسترس داشته باشد به کرملین ارائه خواهد کرد.

▼ اهرمی قوی‌تر در مقابل دیگران

روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی، رابطه خاصی با ایران داشته و دارد. همین روسیه در حال حاضر مشغول درگیری‌ها و تقابل‌هایی با غرب نیز هست و البته، در سمت مقابل، تمایل به مدیریت این درگیری وجود دارد. مشخصاً در عرصه جنگ اوکراین، طرف آمریکا و طرف‌های اروپایی

او در آن زمان که همچنان در همان سمت است، تفسیر و تعبیرهایی از نقش روسیه در چالش‌های روابط خارجی ایران مطرح شد. در این میان اما خالی از لطف نیست اگر گامی به عقب برداریم و به این بپردازیم که در میانه این تنش‌ها، سود و زیان روسیه به کدام سمت است. در صورت تشدید تنش بین دو طرف، یا حتی تبدیل تقابل به درگیری نظامی، روسیه چه خیر و شری از ماجرا خواهد دید؟

▼ مشغولیت آمریکا، مطلوب روسیه

اولین نکته مثبت در تقابل آمریکا با ایران برای روسیه، به سطح کلان و به رقابت قدرت‌های بزرگ بین مسکو و واشنگتن برمی‌گردد. آمریکا دهه‌هاست، حضوری فعال در عرصه امور خاورمیانه داشته و بلکه خود بسیاری از اتفاقات و تحولات را کلید زده است، اما هم‌زمان، سه رئیس‌جمهور مختلف آمریکا، در آرزوی کاهش نقش آفرینی در این منطقه و به‌تبع، کاهش هزینه‌ها و در‌دسرهایش بوده‌اند. گام‌هایی نیز برداشته شده اما در نهایت، آمریکا همچنان در چارچوب اهداف و خواسته‌های سیاست خارجی خود، مجبور به حضور فعال در خاورمیانه بوده‌است و بسیاری اوقات نیز اقدامات مربوط به کاهش حضور، با گامی دیگر در جهت عکس دنبال شده‌اند. رئیس‌جمهور دونالد ترامپ، در سیاست خارجی به‌طور کلی نیز به کاهش هزینه‌های ایالات متحده برای آنچه او، نفع دیگران می‌بیند معتقد است، اما همچنان او نیز چندان توفیقی در کاهش حضور در خاورمیانه نداشته است.

این به‌خودی‌خود، برای روسیه تا حدی مطلوبیت دارد. مشغولیت ایالات متحده در خاورمیانه، بخشی از منابع نظامی، دیپلماتیک و بلکه مالی ایالات متحده را آن‌جا نگره می‌دارد. این از طرفی به معنای این است که در عرصه مقابله مسکو و واشنگتن، مثلاً در عرصه‌ای مثل جنگ اوکراین، ظرفیت‌های آمریکا محدودتر می‌شود. از طرف دیگر، به‌طور کلی، ادامه فعالیت آمریکا در صحنه پرچالش و در‌دسری مثل خاورمیانه، به صرف مصرف منابع، گستره اقدامات آمریکا در دیگر عرصه‌های مطلوب خود را کاهش می‌دهد و این در عرصه رقابت کلی بین قدرت‌های بزرگ، مطلوب رقیب است. اگر این تقابل به درگیری نظامی دوباره تبدیل شود، باز هم از این جنبه، هزینه‌های واشنگتن، سود مسکو هستند. به عنوان نمونه، این احتمال همچنان وجود دارد که درگیری نظامی دوباره با ایران، تهران را به سمت اقدام علیه منافع آمریکا در منطقه ببرد. در چنین حالتی، ایالات متحده به باید برای دفاع از دیگران در منطقه در



روح‌اله نخعی

خبرنگار گروه دیپلماسی

وضعیت روابط بین ایران و ایالات متحده همچنان تیره است. مسئله کهنه هسته‌ای، نه‌تنها حل نشده یا در مسیر حل‌وفصل قرار نگرفته، بلکه گامی نیز در جهت مخالف نیز رفته است. ایالات متحده و اروپایی‌ها با انکار بر سازوکار ماشه و در شورای امنیت سازمان ملل متحد، تحریم‌های ایران در سازمان ملل را بازگشته اعلام کرده‌اند. در طرف مقابل، ایران، اعتبار این استنادات را نپذیرفته‌است و در عین حال، پس از عبور تاریخ انقضای قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد، اعلام کرده‌است که از نظر او، پرونده توافق هسته‌ای اساساً تمام‌شده و محدودیت‌های آن نیز به همراهش. به عبارت دیگر، دو طرف، نه‌تنها در جهت رسیدن به فهم مشترک و پیگیری شرایطی مرضی‌الطرفین نیستند، بلکه اساساً در واقعیت‌های یکسانی نیز نمی‌زیند. در ظاهر، اوضاع باید به چیزی شبیه به روزهای پیش از توافق بازگشته باشد اما اتفاقات ماه‌ها و بلکه سال‌های گذشته، از جمله جنگ‌های گسترده اسرائیل در منطقه به درگیری مستقیم نظامی با ایران منتهی شد، شرایط را زیرورو کرده است. مقامات ایران، به روال معمول، به نظر مساعد کشورهای دیگر درباره موضع خود در مقابل موضع طرف غربی اشارات متعددی دارند اما برجسته‌ترین این موضع‌گیری‌ها، به موضع منفی دو کشور شرقی عضو برجام و نیز عضو شورای امنیت برمی‌گردد، یعنی روسیه و چین که هر دو، لاقول در حد صحبت، کم‌وبیش حرف‌های ایران را بحق خوانده‌اند. مشخصاً روسیه، چنان که اغلب نیز چنین بوده، موضع‌گیری‌های بیشتری در این زمینه داشته است و البته، به عنوان همسایه ایران، هم در روابط خود و هم در اثر متقابل چالش‌های بین‌المللی، حضور جدی‌تری در این پرونده دارد.

چشم‌انداز تنش‌ها بین ایران و ایالات متحده، غبارآلود است و گستره وسیعی از احتمالات دیده می‌شوند که البته، اکثرأً اشکال مختلفی از تقابل هستند. در بسیاری از بحث‌ها در این زمینه، یک مسئله مهم که توجهات را جلب می‌کند، موضوع چگونگی و چرایی نقش آفرینی احتمالی روسیه در هر کدام از سناریوهای محتمل است؛ به‌خصوص که اخیراً، در میانه درگیری لفظی محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران در زمان مذاکرات برجام و سرگئی لاوروف، همتای روس

تقابل غرب با ایران، تا

وقتی که شدت آن از

حدی فراتر نرفته باشد.

می‌تواند فرصت‌ها و

امکاناتی برای روسیه

ایجاد کند که هم در

رابطه‌اش با ایران، هم

در تقابله با ایالات

متحده و بلکه اروپا

از آن‌ها استفاده کند.

هم‌زمان و به‌خصوص

اگر تنش‌ها بیش از

حد بالا رود یا تبدیل به

کارزاری نظامی با همه

پیش‌بینی‌ناپذیری‌هایش

شود، تهدیدهایی

برای روسیه نیز ایجاد

می‌شوند. این مسئله

به‌خصوص درباره

وضعیت درگیری نظامی

صادق است